

مقایسه ویژگیهای زبان مجالس سبعة مولانا (سده هفتم هجری) و مجالس عتیقی تبریزی (سده های هفتم و هشتم هجری)

هدی فتحزاده، فاطمه حیدری*، ماه نظری

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

اردیبهشت ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۴، صص ۴۵-۵۶

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6840

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: در تاریخ ادب فارسی، رشته‌ای از نوشتارها با نام عمومی مجالس شناخته میشوند. این نوشته‌ها حاصل نشست‌ها و حلقه‌های وعظ صوفیان و متشرعان بوده است. وعظ و تذکیر صوفیان و متشرعان اهل منبر اصطلاحاً «مجلس‌گویی» و آثار مکتوبی که از این راه خواه به دست خود واعظان و خواه به دست برخی مریدان پدید آمده است «مجالس» و چنین سنت نوشتاری «مجلس‌نویسی» نامیده میشود. این تحقیق علاوه بر معرفی این آثار و گویندگان آن، به مقایسه زبان گفتاری مجالس سبعة مولانا (سده هفتم هجری) و مجالس عتیقی تبریزی (سده های هفتم و هشتم هجری) میپردازد.

روش مطالعه: این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه تحلیلی - توصیفی انجام شده است.

یافته‌ها: درواقع مجالس سبعة مولانا تا حدی طنین پیش‌آهنگ مثنوی است. زمان تألیف مجالس سبعة دقیقاً معلوم نیست، اما ظاهراً از طرف سلطان ولد یا حسام‌الدین چلبی در اثنای وعظ تحریر یافته، بعدها با رعایت صورت اصلی بازخوانی شده، مطالبی به آن افزوده شده و شاید از نظر شخص مولانا نیز گذشته و احتمالاً خود او نیز تصحیحات و اضافاتی بر آن داشته است. مجالس به خط تعلیق خوب و قلم ریز و فاصل میان مجالس به خط نسخ درشت کتابت شده است. نسخه عکسی مجالس تقریباً ۱۶ صفحه است و غیر از صفحه اول که ۳۲ سطر و صفحه آخر که ۲۰ سطر دارد، همه صفحات دارای ۴۱ سطر است. سخنان و لطایف و اشارات عتیقی در ۶۷ قسمت نوشته شده است؛ اما ظاهراً تعداد مجالس باید کمتر از این باشد؛ چه تاریخ برخی مجالس در یک روز است. مجالسی که تاریخ ایراد آنها یکسان است، جدا از هم نیست؛ بنابراین تعداد مجالس، نه ۶۷ بلکه ۲۲ عدد است.

نتیجه‌گیری: هر هفت مجلس مجالس سبعة با خطبه‌ای عربی آغاز شده است و تقریباً همه عبارات ابتدای هر مجلس مسجع است. مجالس سبعة سرشار است از تشبیهات و تمثیلاتی که با زبان شیرین مولانا بیان شده است. مجالس عتیقی مملوست از ایماژها و صورخیال شگفت‌آور. عتیقی به سبک ادبا سخن میگوید و ازجمله هنرمندانی است که با توجه به نبوغ خود تصاویر بکر و دست‌اولی بیان کرده است.

تاریخ دریافت: ۲۳ فروردین ۱۴۱۰
تاریخ داوری: ۲۶ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۰۹ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۶ تیر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

زبان، مولانا، عتیقی تبریزی، مجالس، مجالس سبعة

* نویسنده مسئول:

fateme_heydari@kiau.ac.ir
(+۹۸ ۲۶) ۳۴۴۱۸۱۴۳



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Comparison of the language characteristics of the Majalis Sabe' of Rumi (7th century AH) and the Majalis of Atighi Tabrizi (7th and 8th centuries AH).

H. Fathzadeh F. Heydari*, M. Nazari

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 12 April 2022

Reviewed: 16 May 2022

Revised: 30 May 2022

Accepted: 17 July 2022

KEYWORDS

Language, Rumi, Atighi Tabrizi, Majlis, The Majlis Sabe'

*Corresponding Author

✉ fateme_heydari@kiaia.ac.ir

☎ (+98 26) 34418143

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: In the history of Persian literature, a series of writings are known by the general name of Majalis. These writings are the result of meetings and preaching circles of Sufis and jurists. The sermons and admonitions of the Sufis and the religious scholars from the pulpit are called "Majales-gooyi" and the written works that were created in this way either by the hands of the preachers themselves or by the hands of some disciples are called "Majales" and such a writing tradition is called "Majales-writing". To be in addition to introducing these works and their speakers, this research compares the spoken language of these two parliaments.

METHODOLOGY: This article is based on library studies and is done in an analytical-descriptive way.

FINDINGS: In fact, Rumi's Majlis Sabe' is to some extent the echo of Masnavi's prelude. The exact time of writing Majlis Saba' is not known, but apparently it was written by Sultan Valad or Hessam al-Din Chalabi during a sermon, later it was re-read according to the original form, some material was added to it, and perhaps it was passed down from Rumi's personal opinion, and probably himself too. It has had corrections and additions. The congregations are written in a fine suspension line and a fine pen, and the space between the congregations is written in a thick script. The photo version of Majalis is approximately 16 pages long, and except for the first page which has 32 lines and the last page which has 20 lines, all pages have 41 lines. Ancient sayings and allusions are written in 67 parts. But apparently, the number of councils should be less than this; What is the date of some assemblies in one day? Because the meetings that have the same objection date are not separate from each other. Therefore, the number of assemblies is not 67 but 22.

CONCLUSION: All seven Majalis Sab'e have started with Arabic sermons and almost all phrases at the beginning of each Majalis are Masjid. Majlis Sab'e is full of similes and allegories expressed in the sweet language of Rumi. Ancient assemblies are full of amazing images and pictures. Atighi speaks in a literary style and is one of the artists who, due to his genius, has expressed pristine and first-hand images.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6840](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6840)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 7	 1	 2

مقدمه

عرفا و صوفیان بر این باور بودند که همه افراد محرم آنچه در درون آنها میجوشد نیستند؛ ازاینرو در محافل و نوشته‌های خود از زبانی استفاده میکردند که علاوه بر دریافت معنای ظاهر، مفهومی در پس کلام خود داشت که تنها انسان صاحب حال توان درک آن را داشت. این زبان بعدها زبان عرفان نامیده شد و طبقه‌بندیهای خاصی با توجه به نیاز خود پیدا کرد. زبان صوفیان در مجالس و محافلشان بیشتر جنبه اندرز داشته و به قصد آموزش و انداز مخاطبان‌شان بوده است؛ ازاینرو پیچیدگیها و تناقضی در زبان عرفان میتوان دید. از سویی دیگر زبان صوفیه سرشار از تمثیلات و روایاتی است که فهم کلام سریعتر و آسانتر مینماید. بکارگیری این تمثیلات و استعاره‌ها برای تبیین و توضیح لایه زیرین سخن آنان است. این مجالس بصورت شفاهی بیان میشده و یکی از مریدان وظیفه کتابت مطالب را داشته، و ممکن است کلام صوفیان در هنگام وضع مجلس، با دقت ضبط نشده و مریدان کلام را کم و زیاد کرده باشند؛ اما در هر صورت زبان مورد استفاده آنها گاه زبان رمزگونه عرفانی بوده که مختص حلقه‌های عرفان و تصوف روزگار خودشان بوده است. اهل تصوف برای بیان افکار خود در آثارشان از زبانی استفاده میکردند که با زبان مردم عادی متفاوت بود. به همین جهت مردم عادی هر قدر هم که به ظاهر الفاظ می‌اندیشیدند، نمیتوانستند از آن اسرار سر دربیابند. در آثار آنها با اشاراتی روبرو میشویم که به آن «زبانی دیگر» گویند (برومند سعید، ۱۳۷۰: ۹). «این زبان دیگر همان زبان رمزی صوفیانه است که سالیان دراز بوسیله پیران و پیشوایان صوفیه ساخته و کامل شده است» (همانجا).

موضوع این مقاله بررسی زبان عرفان در مجالس صوفیه است. صوفیانی چون مولانا و عتیقی تبریزی. مجالس سبعه به معنی «هفت خطابه» یکی از آثار منثور مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، و مجموعه مواعظ و مجالس مولانا یعنی سخنانی است که به وجه اندرز و به طریق تذکیر بر سر منبر بیان کرده است (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۲۴۹). درواقع مجالس سبعه مولانا تا حدی طنین پیش‌آهنگ مثنوی است، اما بدون سادگی و عمق مثنوی و بدون شور و هیجان خاص آن. معهذا سبک بیان این مجالس در مثنوی همچنان دوام دارد. طرفه آن است که بعضی مطالب این مجالس در مثنوی هم هست و با طرز بیان آنها همه‌جا ماندگی دارد؛ جز آنکه در مجالس رنگ شریعت قویتر است و در مثنوی رنگ طریقت (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

عتیقی تبریزی، جلال‌الدین محمد، فرزند قطب‌الدین (وفات ۷۴۱/۷۱۸ ق) شاعر و از خطیبان و واعظان برجسته ایرانی در دوره ایلخانان مغول بود که با خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مصاحبت داشت. عتیقی در فصاحت و بلاغت مقامی بلند داشت و غالباً در مدرسه غیاثیه تبریز وعظ میکرد. او مانند پدرش در سرودن شعر توانا بود و گویا هر دو عتیقی تخلص میکرده‌اند. مجالس اثری نیست که عتیقی با قلم خود نوشته باشد، بلکه تقریری است از او به قلم کاتبی که مرید و دست‌پروده او بوده است. ظاهراً کاتب همه سخنان عتیقی را به عینه نوشته است، زیرا بنا به قول خودش از هزار یکی و از بسیار اندکی را به خاطر میسپرده و چون به منزل میرسیده آنچه را به خاطر داشته یادداشت میکرده است.

سابقه پژوهش

تحقیق درمورد آثاری که کمتر به آنها پرداخته شده ضروری است. مجالس سبعه مولوی و مجالس عتیقی تبریزی متونی هستند که کمتر مورد تحقیق و بررسی قرار گرفته‌اند؛ هرچند جسته و گریخته میتوان درباره آنها مقالاتی را یافت. از اینرو بررسی این آثار میتواند ما را در رسیدن به مفاهیم و دیدگاههای جدید در حوزه زبان عرفان یاری

دهد. از جمله تحقیقات و مقالاتی که دربارهٔ مجلس‌گویی و زبان عرفانی آنها بطور کلی به چاپ رسیده است میتوان به مقالات ذیل اشاره کرد:

«اسلوب بیان و شیوهٔ مجلس‌گویی مولانا در آثار منثورش» از بهمن نزهت (۱۳۹۲). در این مقاله به تحلیل اسلوب بیان و جنبه‌های زیباشناسی آن با تأکید بر کتاب فیه مافیه و مجالس سبعة پرداخته شده است و از برخی اصول و نظریه‌های ادبی، عرفانی و روان‌شناسی استفاده نموده است.

«مجالس سبعة، آغازی بر مثنوی و غزلیات مولانا» از خائفی و تقی‌پور کندسر (۱۳۹۲). این مقاله به بررسی شباهت معنایی مجالس سبعة با مثنوی و کلیات شمس پرداخته است. از آنجاکه مجالس سبعة پیش از مقالات مولانا با شمس تبریزی نوشته شده است، میتوان نقطه‌نظرات مولوی را در کتابی پیش از نگارش شاهکارش (مثنوی) بررسی کرد.

«مجالس صوفیانه جلال‌الدین عتیقی تبریزی در سفینه تبریز» از حسن‌لو (۱۳۸۶) که به بررسی ساختار مجالس عتیقی تبریزی و ذکر تعدادی از افرادی که مجلس میگفتند پرداخته است. از جمله ابوعلی دقاق، عطار نیشابوری، ابواسحاق کازرونی و ابوسعید ابوالخیر.

«مجلس‌گویی و شیوه‌های آن براساس مجالس سبعة مولوی»، از غلامرضایی (۱۳۸۷). در این مقاله، شیوهٔ مجلس‌گویی در مجالس سبعة مولوی بررسی شده است. خطابی بودن نثر، به کار بردن شیوهٔ گفتگو، ترجمهٔ آیات و احادیث، آوردن دعا و مناجات در جایهایی از سخن، استناد به داستان و حکایت و مثال و تمثیل در توضیح و تبیین مطلب، استناد به شعر، توصیف صحنه‌ها و حالات به شیوهٔ داستان‌نویسان و استفاده از سجع از ویژگیهای مجالس است.

در تمام مقالات نامبرده، سعی نویسندگان بر آن بوده که از جنبه‌های گوناگون به زبان عرفانی در مجالس صوفیان بپردازند. بنابراین در تحقیق پیش‌رو تلاش بر این است که زبان عرفانی در دو کتاب *مجالس سبعة مولانا* و *مجالس عتیقی تبریزی* با توجه به زمان و مخاطب آنها بررسی شود. البته ویژگیهای زبان عرفانی در آثار مختلف متفاوت است و هرکدام بسته به موضوع و مخاطب از ویژگی خاص خود بهره میگیرد.

بحث و بررسی

پارهای از ویژگیهای زبان عرفانی در مجالس سبعة مولانا و مجالس عتیقی تبریزی

روایتگری: بطور کلی در مجالس مشایخ و اولیا، سخن با روایتهای مختلف به میان می‌آمده است؛ از قبیل روایات مربوط به پیامبران و اشخاص خاص و اولیا و حتی داستانهایی در باب حیوانات و جانوران و هر داستانی که جنبهٔ تعلیمی داشته و از نتیجهٔ آن نکته‌ای نصیب شنونده میشده، ذکر میگردد است.

روایتگری در مجالس مولانا: «آورده‌اند که رویاهی در بیشه‌ای رفت. آنجا طبلی دید آویخته در پهلوی درخت افکنده، و هر باری که بادی بجستی، شاخ درخت بر طبل رسیدی، آواز بلند به گوش رویاه آمدی. رویاه چون بزرگی طبل بدید و بلندی آواز بشنید، از حرص طمع دربست که گوشت و پوست او درخور شخص و آواز او باشد. همه روز تا به شب بکوشید و به هیچ کاری التفات نکرد تا به حیلۀ بسیار به طبل رسید که گرد طبل خاها بود و خصمان بودند. چون بدانجا رسید و آن را بدید، هیچ چربویی نیافت» (مجالس سبعة: ۸۸).

این کتابها سرشارند از حکایاتی از این دست. حکایاتی که جنبهٔ آموزندگی دارد و از آنجاکه مخاطبان از همهٔ طبقات جامعه بوده‌اند، اینها سبب آسان‌فهمی میشده است و تأثیر آن در درازمدت به مراتب بیشتر بوده است. آموزشهایی

در جهت مبارزه با نفس، یاد خدا بودن، از خدا طلب کردن نه از ماسوا، صداقت، رعایت اصول مراد و مریدی، توکل بی چون و چرا به خداوند و مطالبی از این قبیل.

روایتگری در مجالس عتیقی: «خواهر سری سقطی رحمه الله علیه به دیدن برادر آمد. دید که پیرزنی آستانه خانه او را جاروب میکرد. ... با برادر گفت: ای برادر من چند سال است که در آرزوی آنم که این دولت مرا میسر شود. تو به من اجازت ندادی، به بیگانه ای اجازت دادی تا این دولت او را میسر شود؟ سری گفت: او بیگانه نیست و اگر چه بیگانه است، او عروس خس دنیاست که از حضرت عزت درخواست کرده است تا او را اجازت دهد تا آستانه خانه ما پاک کند» (مجالس عتیقی: ۳۷).

این روایت بیانگر علاقه مندی مرید برای خدمت به مراد است و اینکه صادقانه از خدا طلب بندگی میکند، خداوند او را اجابت میکند نه از بنده او طلب کردن. تمامی این حکایات و تمثیلات تعلیمی است برای مخاطبان که هر کس به اندازه فهمش از آنها بهره مند میشود.

آهنگین بودن: از ویژگیهای بارز زبان عرفا در مجالسشان، آهنگین بودن آن است. سخنان آنها در مجالسشان با زبان آهنگین و زیبا آمیخته میشود، بگونه ای که مخاطب را تحت تأثیر خود قرار میدهد. از آنجاکه زبان عرفان برگرفته از زبان قرآن است و زبان قرآن زبانی نرم و آهنگین است، زبان بیشتر آثار عرفانی سرشار از اسجاع و کلمات هم وزن و هم قافیه است و نثری شعرگونه دارد. در ذیل مواردی از عوامل آهنگین بودن مجالس سبعة مولوی و مجالس عتیقی ذکر خواهد شد.

سجع: متون عرفانی سرشار است از اسجاع و یکی از دلایل آهنگین بودن زبان عرفا، استفاده از سجع است. سجع در مجالس مولوی: «هنوز گذریان وجود در بازار شهود ننشسته بودند، هنوز نه ولولۀ ملک بود، نه مشعلۀ فلک، نه سمک در زیر زمین جنبیده، نه سماک بر افلاک درخشیده، هنوز نقاشان قدر این صفه گچ اندود صف آسمان را پرده لاژوردی نکشیده بودند، هنوز فراشان قضا، فضای این چارطاق عناصر در بیدای وجود نرده بودند که نور وجود من که صبح شهود بود، از مشرق «آنا ارسناک» (بقره، ۱۱۹/۲) لمعان نموده، به امر «کن» (بقره، ۱۱۷/۲) هست گشتم و به شراب «قل» (اخلاص، ۱/۱۱۲ و آیات دیگر) مست گشتم، تا نوبت نبوت من، نوبیتان قضا بر در سراپرده آدم نرده بودند، هیچ فرشته ای را زهره آن نبود که پایه تخت آدم را ببوسد» (مجالس سبعة: ۸۵). سجع در مجالس عتیقی: «عارفی بود زاهدی که پیوسته اوقات خود را مستغرق طاعت کرده بود» (مجالس عتیقی: ۵۴).

«زندانی دیدم و مرا قوت نی، قاضی عادل دیدم و مرا حجت نی، ندایی شنیدم: اگر ملک جاویدان خواهی، به کار درآ، و اگر وصل جانان خواهی، از جان برآ، اگر منعم میطلبی، عاشقی کن، و اگر نعمت میخواهی بندگی کن» (همان: ۹۲).

در مقایسه این دو اثر میتوان گفت که مولانا بیشتر از سجع در کلام خود استفاده نموده است و بسامد آن در مجالس سبعة بیش از مجالس عتیقی است.

جناس: از دیگر عوامل ایجادکننده موسیقی در متن، استفاده از جناس است.

جناس در مجالس مولانا

«توانگری، توانگری دل است نه توانگری مال. درمی چند و دیناری چند از مکان کان فانی» (مجالس سبعة: ۸۵).
«خطاب عزت می آید که آنچه مانع دکت است، حجاب شک است» (همان: ۶۶).
«گلگونه حمرت بر صفحات او کشیده، رنگی و هنگی به وی داده» (همان: ۸۵).

«پس تقاضای همه خوبان و هنرمندان که می‌جو شند بر خود تا جمال و کمال خود بنمایند، دکانی می‌طلبند تا بر آن دکان هنر خود پیدا کنند» (همان: ۱۵۶).

جناس در مجالس عتیقی تبریزی

«چون برادران یوسف را ببرند، چندان که در صحرا رسیدند، برادران یوسف را بر زمین انداختند. یوسف متحیر ماند که چه واقعه واقع شده است و چه افتاده است» (مجالس عتیقی: ۴۴).

«یکی قوس خالقیت و یکی از آن مخلوقیت، یکی از آن عبادت یکی از آن معبودی، یکی از آن ناز یکی از آن نیاز» (همان: ۶۶).

تکرار

تکرار در مجالس سبعة مولانا: در مجالس سبعة مولانا تکرار عنصر مهمی به شمار نمی‌رود و تکلفی برای انجام آن دیده نشد. اغلب مولوی برای ایجاد جناس یا واج‌آرایی چنین تکرارهایی به کار می‌برد:

«ملک این جهان به دست توست و ملک آن جهان هم به دست توست» (مجالس سبعة: ۷۶).

«روشنایی کلام عارفان از گوش او درآید به آن روشنایی اندرونی پیوندد، چنانکه در چشم روشنایی نبود، البته نور آفتاب سود ندارد، اما چون در چشم روشنایی بود، روشنایی آفتاب به روشنایی چشم پیوندد که جنس اوست. نور سوی نور رود.» (همان: ۷۵).

تکرار در مجالس عتیقی تبریزی: عتیقی غالباً کلماتی را تکرار می‌کند که قصد دارد آنها را توصیف کند اما این تکرارها شامل کیفیت و کمیت آنها نیز هست مانند کلمات بعضی و آنچه و مکان در این عبارات: «چون به نظر غیرت در آن گوهر سپید نگاه کرد، گوهر از هیبت نظر او بگذاخت. بعضی به کف شد و بعضی به بخار و بعضی به آب. آنچه کف شد، زمین را از آن آفرید و آنچه بخار شد، آسمان را از آنجا آفرید و آنچه آب شد، دریاها را از آنجا آفرید» (مجالس عتیقی: ۵).

تضاد: آوردن واژگان متضاد در جملات نزدیک به هم از آرایه‌هایی است که غالباً در متون دیده می‌شود و در متون عرفانی بدلیل دوگانگی میان حق و باطل و شرک و ایمان، این تضادها بیشتر به چشم می‌آید و به کار می‌رود.

تضاد در مجالس سبعة مولوی: در مجالس مولوی تکلفی برای ایجاد تضاد انجام نگرفته به همین دلیل کلمات متضاد جایگاهی ندارند و به شکلی طبیعی در کلام نشست‌اند و ویژگی خاصی در آنها دیده نمی‌شود:

«چون بر قدم من رانند و عنان از خارستان معصیت برگردانند تا در گلستان قبول افتند» (مجالس سبعة: ۳۲).

«زهر بیماریش چون شکر نوش کن» (همان: ۹۴).

تضاد در مجالس عتیقی تبریزی: «محمد صلوات الله و سلامه علیه چو از معراج بازآمد، هرکه در روی او نگاه کردی چشمش روشن شدی و هرکه در روی موسی نگاه کردی، نابینا گشتی، چه بود؟ آن تجلی جمال و رحمت بود و این تجلی جلال و قیهر» (مجالس عتیقی تبریزی: ۶۵).

محاکات

تشبیه

تشبیه در مجالس سبعة مولانا

«ناصرحان و واعظان آینه‌اند یا آینه‌دارند» (مجالس سبعة: ۴۱).

«کشنده حمزه - رضی الله عنه - آنکه اول لیث و غا بود و آخر شیر خدا شد» (همان: ۵۲).

«من از دنیا دور شدم که دنیا را دام غرور دیدم و حجاب نور دیدم» (همان: ۱۰۰).

تشبیه در مجالس عتیقی

«قرآن مشابه توست و تو مشابه قرآنی. قرآن بطن در بطن است تا هفت بطن. تو نیز بطن در بطنی» (مجالس عتیقی: ۵۴).

«این عقرب که چون ثور شاخدار است و از افق سوراخ طالع شده است، گویا چون دبران قاطع عمر که خواهد بودن؟» (همان: ۲۲).

استعاره: زبان استعاری در حوزه عرفان غنای متون را در راستای زیباشناسی و عمق دادن به مفاهیم ساده در پی دارد.

استعاره در مجالس سبعة مولانا

«روزی باد به حکم توسنی از راه سرعت حرکت در انبان آرد پیرزنی درآمد و آن آرد پیرزن را برریخت، پیرزن از تهور باد به تظلم به حضرت سلیمان آمد» (مجالس سبعة: ۹۱).

«کنون که دانش راه دین و دانش مکر نفس و دفع مکر او و دانش راه روشنایی دل و دین آن کس که داند اکنون که روز روشنایی دیده باشد و از میان گلستان و سیستان و شکرستان بینهایت در تاریک خارستان گرفتار شده باشد...» (همان: ۱۳۳).

دین و دانش بعنوان مکانی تصویر شده‌اند که راهی برای رسیدن به آنها موجود است.

استعاره در مجالس عتیقی

«پیش آن سرور نبوت، دف به دستان برآمده را دست بر روی میزدند و او آهنگ خارج نمیکرد و احتمال آن میفرمود» (مجالس عتیقی: ۴۱). سرور نبوت استعاره از پیامبر است.

«آن شیر را پشت به آفتاب اَوَّلُ ما خَلَقَ اللهُ نُورِی گرم بود» (همان: ۳۸). شیر استعاره از حضرت علی (ع) و آفتاب «اول ما خلق الله نوری» استعاره از پیامبر اکرم (ص) است.

کنایه

کنایه در مجالس مولوی

«وحشی چون آوازه آمزش بشنید که همه گناهان را بیمارزم بی اگر و مگر، جامه صبرش چاک شد، دوان دوان و سجده کنان و نعره زنان به خدمت رسول آمد، روی در خاک مالید» (مجالس سبعة: ۶۱). جامه صبرش چاک شد: صبر و طاقتش تمام شد // روی در خاک مالیدن: کنایه از نهایت بندگی و سجود.

کنایه در مجالس عتیقی

«بعد از مدتی گندمی گندم محو گشت و از روی زمین سر برزد و سبز گشته، همچو سواری که بر سبز خنگ نشسته باشد و همچو قلندران حشیش خوار، همچو جوانان خط سبز در آورده» (مجالس عتیقی: ۵۳). کنایه از ریش و سبیل در آوردن.

«خواجه آفتاب بود و علی اسدالله و اسد برج آفتاب است» (همان: ۲۶). کنایه از داشتن نهایت قدرت بواسطه در کنار هم بودن.

تأویل: در تأویل، متن براساس ریشه اصلی و تاریخی آن مورد بحث قرار میگیرد. عبارتی تأویل تعبیر یک واقعه است، براساس وقایع تاریخی آن. تأویل هم در الفاظ، هم در عبارات و هم در جملات صورت میگیرد و معانی مختلفی از آن حاصل میگردد. اما تفسیر اغلب در الفاظ به کار میرود و در جملات واقع میشود. «عبارتی تأویل مغز و باطن تفسیر است و تفسیر ظاهر تأویل مییابد. اولی به معنی لباب و مغز و دومی قشر و پوست است و این حقیقتی است که از تأویل و تفسیر می‌خواهیم» (فروزانفر، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

حرکت موازی و رابطه مستقیم و متناظر میان متن و معنا در تأویل به چشم نمی‌خورد، ولی حرکت زبانی و خلق معنا را میتوان برآمده از فرایندی مبتنی بر تأویل و چندلایه پنداشتن آن سخن دانست. گاهی با دولایگی تأویل مواجه میشویم که باعث خروج زبان از سیاق یا بافت متن میشود؛ چراکه در برخی موارد با تأویلی مستقیم روبرو هستیم و گاهی با تأویل غیرمستقیم که اینگونه به دولایه بودن تأویل میرسیم.

بنابراین در تأویل، مخاطب هم با بافت زبانی مواجه است هم با بافت موقعیتی که خروج مؤول از آنها مهمترین عامل شکلگیری زبانی در این قالب را شکل میدهد.

صوفیان خود را اهل احوال و محبت و اخلاص میدانسته‌اند و این امور را وصف باطن تلقی میکردند؛ بنابراین از آنجاکه آنان در مقابل ظاهر دین — که علم شریعت و اصول فقه با آن سروکار دارد — به باطن و اسراری برای دین قایل بوده‌اند، عرفان و تصوف را اساساً میتوان مسلکی تأویلی به شمار آورد (اللمع: صص ۱۷ و ۱۸).

تأویل در مجالس سبیه مولانا: در کتاب مجالس سبیه مولانا، در جایی با زبان ادبی مفهوم تأویل را بیان میدارد: «باز آدمیم به معنی حدیث مصطفوی و تحقیق و بیان و سر و مغز جان آن، خنک او را که مغزی دارد و جانی دارد. آن مغز باید تا مغز را دریابد و جانی باید که از جان لذتی گیرد. ای جان عزیز من! ای طالب من! چندانکه تو در طلب از یک پوست بیرون می‌آیی، عروس معنی از یک پوست بیرون می‌آید و چون تو از دوم پوست بیرون می‌آیی، او از دوم پوست بیرون می‌آید» (مجالس سبیه: ۳۶).

در اینجا مولانا اذعان میدارد که تنها کسی که می‌اندیشد و عارف است، میتواند به معنای حقیقی آیات و احادیث پی ببرد و لذت بیابد.

«ای یاران صادق و ای صحابه موافق بدانید که اگر سیل با قوت از کوهسار، غلط غلطان عاشق‌وار به دریا باز رود و به دریا پیوندد، با چندین دست و پا، که آبها دست و پای یکدیگرند و مرکب یکدیگرند، به قوت همدیگر کوه و بیابان را ببرند و [به] جیحونها و به دریا که اصل ایشان است، پیوندند و هر قطره‌ای نعره میزند که ارجعی الی ربک راضیه (الفجر، ۲۸/۸۹) این چه عجب باشد! عجب صعب و دشوار و غریب آن باشد که قطره تنها مانده در میان کوهساری یا در دهان غاری یا در بیابان بی زنهاری، از آرزوی دریا که معدن آن قطره است، آن قطره بی دست و پا و تنها مانده بی پا و پافزار، بی دست و دست‌افزار از شوق دریابار بی مدد سیل و یار غلطان شود و بیابان را میرسد، به قدم شوق سوی دریا میدواند بر مرکب ذوق» (همان: ۳۴ و ۳۵).

در این پاراگراف مولانا حرکت سیل از کوهسار را برای پیوستن به دریا عاشقانه میداند و طلب هر قطره در عالم برای رسیدن به دریا را «ارجعی» تلقی میکند. قطراتی که شادانه «راضیه مرضیه» بسوی دریای ازل و ابدی «الی ربک» غلط غلطان میروند.

تأویل در مجالس عتیقی تبریزی: هرچه از متن و ظاهر کلام دور شویم، به تأویل غیرمستقیم میرسیم؛ یعنی گاهی مؤول مثالی را بیان میکند که برای بیان منظورش، دورترین ارتباط را دارد.

«... امر گفت: «بریز»، ارادت گفت: «مریز»، ظاهر گفت: «بریز که بخوری حدت زنند»، باطن گفت که: «بخور که خون محمد را حد نباشد»، صورت گفت: «خون محمد نباید خوردن»، معنی گفت: «خون محمد نباید ریختن» (مجالس عتیقی: ۵).

چنانچه مشاهده میشود استفاده از کلمه‌های «ظاهر»، «باطن»، «صورت»، و «معنی» تأویلی غیرمستقیم دارد؛ چراکه در لایه نخست مخاطب ظاهر و باطن معنی و صورت را به معنی عامتر آن فهم میکند، اما درواقع منظور نظر گوینده شرعیت و طریقت عرف و شرع اجتماعی است. پس اینگونه ما با لایه دیگری از تأویل در زبان عرفا روبرو میشویم که از شکل ظاهری متن عبور کرده و در مرحله بعد از معنای اولیه هم میگذرد و به لایه اصلی کلام میرسد.

تمثیل: زبان تمثیلی در ادبیات کهن نه تنها برای فرار از واقع گرایی، بلکه بعنوان وسیله‌ای راه‌گشا برای دست‌یابی به واقعیتهای هستی به کار گرفته شده است.

تمثیل در مجالس مولانا: در تعریف حکایتی از بلقیس، توضیح میدهد که منظورش از این حکایت قصه نیست، بلکه آن را بعنوان تمثیل به کار برده است:

«بلقیس از خواب در جست، لرزه بر وجودش افتاده که این که تواند بود که به چندین حجاب و دربند درآید و ما را به زخم قهر خویش بیدار کند؟ خصمی عظیم باشد که به چندین ایوانهای حصین و دربندهای آهنین درگذرد. سر بر کرد و کسی را ندید. متحیر شد. نامه‌ای در دعوت مسلمانی دید بر کنارش افتاده. نامه را باز کرد، سطری دید نبشته. چشمش بر نقطه بای بسم الله افتاد. دلش در صمیم سینه میم شعله‌ای زد. کبک دلش صید باز ایمان شد. گفت آخر این نامه را پیکی نباید و چشم را بمالید و گرد خانه نظر میکرد، ناگهان مرغ ضعیفی دید بر گوشه طاق سرای نشسته. با خود گفت: پیک این نامه این مرغ باشد! ای عجب پیکی به این کوچکی و پیغامی بدین عظیمی! ای دوستان من! مراد من از سلیمان حضرت حق است و مراد از بلقیس نفس اماره و مراد از هدده عقل است که در گوشه سرای بلقیس نفس هر لحظه منقار اندیشه‌ای در سینه بلقیس میزند و این بلقیس نفس را از خواب غفلت بیدار میکند و نامه بر او عرض میکند» (مجالس سبعة: ۹۶). در این بندها خود گوینده رمزهای موردنظر خود را بیان میکند و با عبارت «مراد من از ...» مخاطب را تفهیم مینماید.

«آورده‌اند که روباهی در بیشه‌ای رفت. آنجا طبلی دید آویخته در پهلوی درخت افکنده، و هر باری که بادی بجستی، شاخ درخت بر طبل رسیدی، آواز بلند به گوش روباه آمدی. روباه چون بزرگی طبل بدید و بلندی آواز بشنید، از حرص طمع دربست که گوشت و پوست او درخور شخص و آواز او باشد. همه روز تا به شب بکوشید و به هیچ کاری التفات نکرد تا به حیل بسیار به طبل رسید که گرد طبل خاراها بود و خصمان بودند. چون بدانجا رسید و آن را بدید، هیچ چربویی نیافت» (همان: ۸۸). در این حکایت روباه ممثل تیپ حریص و دنیاطلب است.

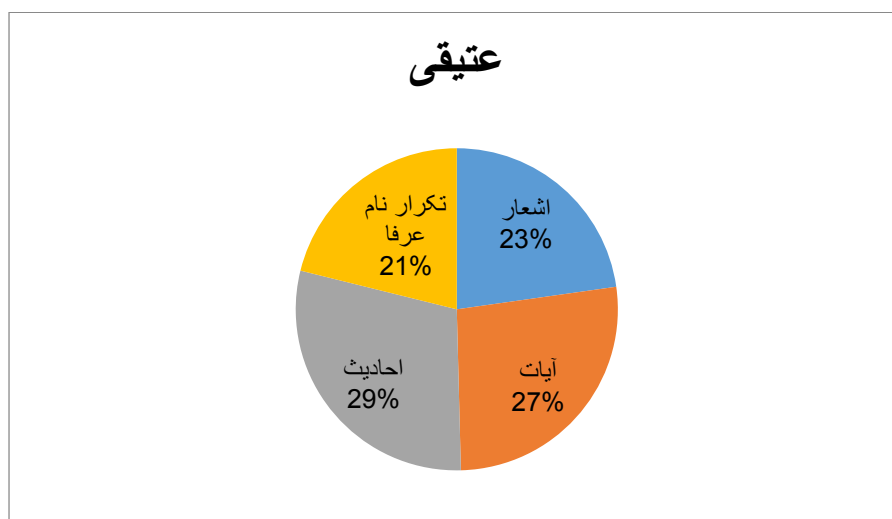
تمثیل در مجالس عتیقی

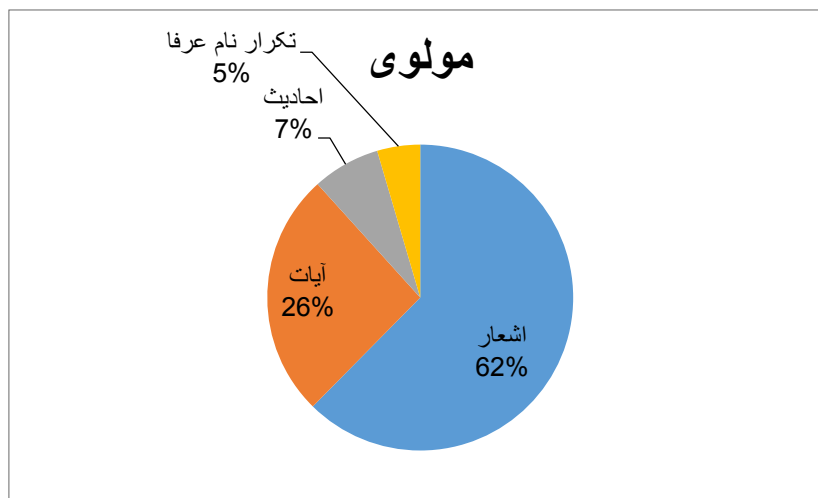
«عیسی را چون بر آسمان میبردند، سوزنی با خود داشت. عیسی عارفی بود که مرتبه او بلند شد که رفع قدره و جای او بر آسمان دادند. سوزن مجرد را با خود برد تا رقعہ دوزی او کند. چون بر آسمان دوم رسید، دیگر ترقی نمیکرد. سوزن برده بود تا آنجا بر خرقه وصله‌ها بدوزد. خود او را بر خرقه کبود آسمان چنان بدوخت که مجال آنکه دیگر ترقی کند نداشت. تا آن سوزن را به جا نگذاشت، بر آسمان نتوانست رفتن» (مجالس عتیقی: ۶۵). این تمثیل مفید این معنی است که تا زمانی که اسباب مادی و دنیایی به همراه تو باشد، نمیتوانی به حق و حقیقت برسی و به عالم روحانی ترقی کنی و نهایتاً در جایی مانع تو خواهد شد.

نتیجه‌گیری

مهمترین ویژگی این دو کتاب سطح محاکاتی است که از تشبیه، تمثیل و استعاره بغراوانی استفاده شده است. عتیقی تبریزی خیال‌انگیزترین تشبیهات و استعارات را به کار برده و هنرنمایی کرده است. مولوی نیز در سطح محاکاتی قویتر از سایر بخشها عمل کرده و بطور کلی سطح تناقض که شامل پارادوکس و شطح است جایگاهی در مجالس ندارد. با توجه به نمودارهای مربوط به این کتب متوجه میشویم که عتیقی و مولانا در سطح استشهادی از اشعار، آیات و احادیث و حکایات و یادکرد عرفا تقریباً به یک نسبت استفاده کرده‌اند. مولوی بیشترین استفاده را از اشعار داشته و مراجعه به شعر برای بیان موضوعات موردبحث برایش جذابتر است که دلیل آن شاعر بودن مولوی است که اشعار تعلیمی را برای بیان مفاهیم عرفانی مفید دانسته و در مثنوی نیز این روش را آزموده است. در کنار اشعار، آیات نیز بسیار مورد توجه مولوی بوده و احادیث و حکایات عرفا تقریباً به یک میزان مورد توجه بوده‌اند. مولوی برای بیان مطالب خود بیشتر از اشعار شاعران استفاده نموده است و عتیقی دارای سطح استشهادی عرفان کمتری است؛ درعوض بیشتر از حکایات روایی سود برده است و از حکایات پیامبران و راویان صدر اسلام برای استنادات خود کمک گرفته است. در نگاهی کلی زبان عتیقی دارای صنایع بیشتری است و از جملاتی آهنگین برخوردار است و آرایه‌های لفظی و معنوی از جمله تشبیه و استعاره را بیشتر در آن میتوان یافت، اما مولوی کمتر به آرایه‌های لفظی توجه داشته و تکلفی در کاربرد آن نداشته است و زبان او ساده‌تر است. مهمترین تشابه این دو کتاب را میتوان کاربرد استنادات نقلی و حکایات بزرگان و عرفا دانست که شامل روایت و تمثیل است.

نام مؤلف	تعداد صفحات	اشعار	آیات	احادیث	نام عرفا
عتیقی تبریزی	۷۲	۲۸	۳۳	۳۶	۲۶
مولوی	۱۳۷	۴۵۳	۱۸۸	۵۲	۳۳





مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج استخراج شده است. سرکار خانم دکتر فاطمه حیدری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده اند. سرکار خانم هدی فتحزاده بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته اند. سرکار خانم دکتر ماه نظری به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسنده این مقاله گواهی مینماید که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسنده است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

The Holy Quran

Al-Serraj Tousi, Abu Nasr. (2001). Al-Loma' fi al-Susuf, by the effort of Hossein Al-Gabiri, Egypt.

Atighi Tabrizi, Jalaluddin Abdul Hamid. (2013). Majlis, edited by Saeed Karimi, Tehran: Written Heritage Research Center.

- Broumand Sa'eed, Javad. (1991). *The Language of Sufism*, Tehran: Pajang.
- Forozanfar, Badi al-Zaman. (1385). *Maulana Jalaluddin Mohammad Maulvi*, Tehran: Moein.
- Maulana Jalaluddin Rumi. (2011). *Majlis Sabe'*, corrected by Towfiq Sobhani, 4th edition, Tehran: Keyhan.
- Zarrinkoob, Abdul Hossein. (2006). *Searching in Sufism of Iran*, Tehran: Amir Kabir.

فهرست منابع فارسی

قرآن کریم

- برومند سعید، جواد (۱۳۷۰)، زبان تصوف، تهران: پاژنگ.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵)، جستجو در تصوف ایران، تهران: امیرکبیر.
- السراج طوسی، ابونصر (۱۳۸۰)، اللمع فی التصوف، به کوشش حسین رابطی، مصر.
- عتیقی تبریزی، جلال‌الدین عبدالحمید (۱۳۹۲)، مجالس، تصحیح سعید کریمی، تهران: میراث مکتوب.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۸۵)، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، تهران: معین.
- مولانا جلال‌الدین رومی، (۱۳۹۰)، مجالس سبعه، تصحیح توفیق سبحانی، چاپ چهارم، تهران: کیهان.

معرفی نویسندگان

هدی فتح‌زاده: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

(Email: hoda.fathzadeh@kiaau.ac.ir)

فاطمه حیدری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
(نویسنده مسئول: fateme_heydari@kiaau.ac.ir)

ماه نظری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.
(Email: nazari113@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Hoda Fathzadeh: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

(Email: hoda.fathzadeh@kiaau.ac.ir)

Fatemeh Heydari: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

(Email: fateme_heydari@kiaau.ac.ir: Responsible author)

Mah Nazari: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran.

(Email: nazari113@yahoo.com)